

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که این مراد از «النَّسِيءُ» در این آیه شریفه: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»^[1] چیست؟ آیا این آیه شریفه، ارتباطی به مسئله حج و این روایات اهل جده پیدا می‌کند یا خیر؟ در جلسه گذشته، با قطع نظر از بحث حج و روایات اهل جده، به بررسی معنای خود آیه پرداختیم.

جمع‌بندی دیدگاه‌ها درباره «نسیء»

و بیان شد که دو دیدگاه در آیه وجود دارد؛

دیدگاه اول: «النَّسِيءُ» اصلاً کاری به حج ندارد؛ زیرا معنای «النَّسِيءُ»، تأخیر حکم تحریمی یک ماه به ماه دیگر است (به جای اینکه در محرم جنگ حرام باشد، این حرمت جنگ را به ماه صفر تأخیر می‌انداختند و سال بعد دوباره برمی‌گردانند به محرم و این حکم را جابجا می‌کردند). بسیاری از روایات ما و اهل سنت و همچنین کتب تاریخی همین را بیان کردند.

دیدگاه دوم: «النَّسِيءُ» در مورد حج است یعنی کاری که عرب جاهلیت در مورد حج انجام می‌دادند که می‌توان در چند مطلب بیان کرد؛ مطلب اول: عرب جاهلی، سال قمری را به جای دوازده ماه، سیزده ماه کرده و از این اضافه‌ای که سال شمسی بر قمری دارد، به سال قمری هم اضافه کردند و هر سه سال یک بار، سالشان سیزده ماه شد. وقتی سیزده ماه شد (به قول مرحوم خوئی)، ماه‌ها با هم تداخل پیدا می‌کردند و این تداخل سبب می‌شد که گاهی اوقات در بعضی از این سال‌ها، اصلاً حج انجام نشود، یا چه بسا در بعضی از این سنین، دو بار ذی الحجه باشد و دوبار بخواهد حج انجام شود.

به هر حال، بعضی از روایات دلالت بر این مطلب دارد که اینها از این مابه‌التفاوت بین ماه شمسی و قمری، استفاده کرده و به سال قمری اضافه کردند که در نتیجه سال قمری سیزده ماه شد.

مطلب دوم: عرب جاهلی، کاری به اضافه کردن ماه قمری نداشت، بلکه مثلاً اسم رجب را می‌گفتند شعبان، شعبان را می‌گفتند رمضان و برای اینکه ذی الحجه در یک زمانی که هوا خوب و مساعد است واقع شود اگرچه به حسب واقع، آن زمان ماه رجب بوده، می‌گفتند ذی الحجه، یا اینکه اگرچه ماه رمضان بوده به آن ذی الحجه می‌گفتند. بدون اینکه لازم باشد ماهی را به سال قمری را اضافه کنند.

خلاصه آنکه؛ وقتی روایات و تاریخ عرب جاهلی را می‌بینیم، این دو مطلب در تاریخ هست: 1) اضافه کردن یک ماه به سال

قمری که سال قمری اینها سیزده ماه بشود، 2) تغییر و جابجایی عنوان ماهها (یعنی این ماه را به جای اینکه بگویند رجب، می‌گفتند شعبان، به جمادی می‌گفتند رجب)، تا اینکه مقصود اصلی‌شان (یعنی واقع شدن ذی الحجه در زمان خوبی) تأمین شود.

اشکالات علامه طباطبائی (قدس سره)

در جلسه گذشته، اشکالاتی از مرحوم علامه بر دیدگاه دوم بیان شد؛ **اشکال اول**: اسم این کار عرب جاهلی، «نسیء» و تأخیر نیست؛ زیرا شما ترکیب اصلی سال را تغییر دادید که به این، «نسیء» و تأخیر گفته نمی‌شود و حال آنکه؛ در آیه قرآن عنوان «نسیء» آمده است. شما به رجب گفتید جمادی، به جمادی گفتید شعبان، به شعبان گفتید رمضان و ترکیب ماهها را کاملاً تغییر داده و به هم زدید

اشکال دوم: این معنا برای «نسیء»، مخالف با سایر روایات و آثار منقوله است و حال آنکه؛ مأخذ و مدرک دیدگاه دوم، تنها دو روایت است؛ یکی روایت مجاهد (که در جلسه گذشته به آن اشاره شد) و دیگری، روایتی است که اشکالات زیادی دارد و آن، روایت عمرو بن شعیب است.

در این روایت آمده: «كانت العرب يحلون عاماً شهراً و عاماً شهرين»؛ در یک سال یک ماه را حلال می‌شمردند، در یک سال دو ماه را می‌شمردند، «و لا يصيبون الحج إلا في كل سنة و عشرين سنة مرة»؛ در هر 26 سال یک بار، در ذی الحجه واقعی حج انجام می‌دادند و بقیه حج‌هایشان، در غیر ذی الحجه واقعی قرار می‌گرفت، «و هو النسيء الذي ذكر الله تعالى في كتابه». آن سالی که پیامبر (صلي الله عليه وآله) آن حج اکبر را انجام دادند، درست در ذی الحجه قرار گرفته بود و لذا پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرمودند: «ان الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات و الارض». مرحوم علامه می‌فرماید این روایت نیز، مثل روایت مجاهد اضطراب دارد.

ایشان در ادامه، اشکال مهمی به اهل سنت وارد می‌کند به این بیان که؛ شما می‌گوئید ابوبکر در سال نهم، به عنوان امیر حاج به حج رفته که طبعاً پیامبر (صلي الله عليه وآله) او را فرستاده و به امر خدا این کار را کرده و می‌گوئید ابوبکر آن سالی که به حج رفته، در سال نهم ذی قعدة واقعی بوده که به عنوان ذی الحجه انجام دادند، یعنی عرفات، منا، مشعر و اعمال دیگر حج را در ذی القعدة واقعی (که ذی حجه جاهلی باشد) انجام داده است.

بعد مرحوم علامه می‌گوید مگر این امکان دارد که بگوئیم پیامبر (صلي الله عليه وآله) به امر خدا، ابوبکر را فرستادند و حال آنکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»! یعنی ابوبکر همین «زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» را به امر خدا انجام داده است؟! حاشا و کلاً؛ نمی‌شود بگوئیم چنین مطلبی را ابوبکر به امر رسول و او به امر خدا انجام داده، خدایی که می‌فرماید: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ».^[2]

نکته: کسانی که «نسیء» را، مربوط به حجة الاسلام دانسته و می‌گویند سال قمری برای تحقق نسیء در حج سیزده ماه است، تنها شاهی که دارند این است که در آیه قبل آمده: «إِنْ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا»؛ خدای تبارک و تعالی در آیه قبل می‌فرماید عده ماه‌های قمری دوازده ماه است. حال باید دید که آیا به قرینه آیه قبل بگوئیم «نسیء» یعنی کسی که این دوازده ماه را سیزده ماه بکند یا اینکه ما دلیلی نداریم بر اینکه این «إِنَّمَا النَّسِيءُ» با آیه قبل ارتباط دارد؛ در آیه قبل خداوند می‌فرماید: «إِنَّ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا»، اما اینکه این آیه، بعد از آن آیه قرار گرفته، قرینه نمی‌شود بر اینکه بگوئیم معنای «نسیء» این است که دوازده ماه را سیزده ماه قرار دهیم.

این در حالی است که؛ در آیه 37 (یعنی «إِنَّمَا النَّسِيءُ»)، یک قرینه روشنی بر همان قول اول دارد. قول اول این بود که اینها حکم

حرمت قتال را از محرم برداشتند و روی صفر قرار دادند، بیان شد افرادی مسئول برای «انساء» (آن هم در موسم حج) بودند و مردم با مراجعه به آنها (فرض کنید آخرین کسی که مسئول این کار بوده، «جنادة بن عوف» بوده است) می‌گفتند: «أجل لنا في هذا العام المحرم»؛ محرم را برای ما حلال کن و محرم را (که جنگ در آن حرام است)، در صفر قرار می‌دهیم.

این آیه می‌فرماید: «يحلونه عاماً و يحرمونه عاماً»، این خود قرینه روشنی است که «نسیء» در آیه، ارتباطی ندارد به اینکه دوازده ماه را سیزده ماه کنیم و نسیء در حج به وجود آید. علاوه بر اینکه اشکال اصلی در مسئله نسیء در حج، مبتنی بر این نیست که دوازده ماه را سیزده ماه کنیم، بلکه کافی است که به ذی قعدة بگوئیم ذی حجة یا به شوال بگوئیم ذی حجة، رجب را بگوئیم ذی حجة که این متوقف بر این نیست که دوازده ماه را سیزده ماه کنیم.

بنابراین، نتیجه همان است که مرحوم طباطبائی فرمودند. ایشان نیز در پایان می‌فرماید: «فالحق أن النسيء هو ما تقدم»، «ما تقدم» این است که بگوئیم عرب‌ها، از اینکه سه ماه پشت سر هم جنگ نکنند، برایشان حرج به وجود می‌آمد (زیرا عرب قبل از اسلام، اهل جنگ و غارت و مبارزه بوده)، اینها حرمت ماه سوم را در ماه صفر قرار می‌دادند که در آن ماه، بتوانند جنگ انجام بدهند و این «نسیء»، فقط مربوط به همین است و معنای دیگری ندارد.

بررسی قول به اطلاق در «نسیء»

دیدگاه: اگر کسی بگوید استعمال لفظ در اکثر من معنا جایز است، یا بگوید نیازی به این مبنای اصولی نداریم؛ زیرا «نسیء» اطلاق دارد و شامل هر نسیء می‌شود و آن «يحلونه عاماً و يحرمونه عاماً»، یکی از مصادیق یکی از نسیء‌هاست یعنی «نسیء»، هم شامل «نسیء» در شهر می‌شود و هم «نسیء» در حج.^[3] «نسیء» در شهر یعنی حرمت ماه‌های حرام را، از یک ماه به ماه دیگر تأخیر بیندازیم، «نسیء» در حج یعنی حج را، به جای اینکه امسال در ذی الحجة خودش انجام بدهیم، در ماه محرم انجام بدهیم.

بنابراین، اگر شخصی بگوید درست است «يحلونه عاماً و يحرمونه عاماً»، قرینه بر «نسیء» در شهر است، اما نمی‌تواند مانع از اطلاق باشد، مثل اینکه بگوئیم «اکرم العلماء» که این «العلماء» اطلاق دارد و در دنباله آن بگوئیم «من اکرم فقیهاً»، این قدر ثواب دارد. در اینجا نمی‌توان گفت این «اکرم العلماء»، فقط درباره ثواب اکرام فقهاست و این قرینه نمی‌شود که «العلماء»، از عموماً خارج شود (یعنی بگوئیم این «فقیهاً»، قرینه است بر اینکه مراد از علما، فقط فقهاست).

البته اگر بتوانیم عبارت «[زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ](#)» را، در «نسیء» در حج نیز پیاده کنیم (به این صورت که بگوئیم این شخص، چون در رجب حج انجام داده و عرفات، منا و مشعر را در رجب یا در محرم انجام داده، این کار نیز، «[زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ](#)» می‌شود)، باز این «[زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ](#)»، قرینه بر «نسیء» در شهر نمی‌شود و باز می‌توان اطلاق را از «نسیء» به دست آورد.

خلاصه آنکه؛ دو دیدگاه در اینجا وجود دارد؛ دیدگاه اول (که نظر مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره) نیز می‌باشد)، آن است که؛ «[إِنَّمَا النَّسِيءُ](#)»، فقط «نسیء» در شهر و تغییر حرمت از یک ماه به ماه دیگر است، دیدگاه دوم این است که بگوئیم «نسیء»، «نسیء» در حج نیز می‌باشد و «نسیء» در حج، دو راه دارد؛ یکی اینکه؛ دوازده ماه بشود سیزده ماه، راه دیگر متوقف بر این نیست که دوازده ماه سیزده ماه بشود، بلکه جابجایی ماه ذی‌قعدة است.

ارزیابی دیدگاه: اگرچه ممکن است از جهت اصولی، این استدلال تامی باشد، اما این اطلاق، خیلی خلاف ظاهر می‌شود؛ زیرا «يحلونه عاماً و يحرمونه عاماً»، به حد قرینیت می‌رسد تا اینکه این اطلاق را از بین ببرد. به بیان دیگر؛ اگر گفتیم «نسیء» در شهر، فقط یک مصداقی از «نسیء» است، مانند مثال «اکرم العلماء» و «من اکرم فقیهاً»، اینقدر ثواب دارد، می‌شود و اطلاق

«نسیء» از بین نمی‌رود، اما این قرائن در آیه، یک ظهور روشنی به وجود می‌آورد که این فقط «نسیء» در شهر باشد، یا اینکه باید بگوییم نمی‌توانیم یک ظهوری در اطلاق استفاده کنیم.

بنابراین، امکان اطلاق در آیه شریفه وجود دارد، اما ظهور در اطلاق ندارد تا بتوان به اطلاق آن تمسک کنیم. نتیجه آنکه؛ از این «إِنَّمَا النَّسِيءُ» برای ما نحن فیه (یعنی برای حج) استفاده کردن، بسیار مشکل است.

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

نتیجه بحث این شد که؛ یک وقت می‌خواهیم آیه را معنا کنیم که این یک بحث است، اما گاهی اوقات هم می‌خواهیم تاریخ را ورق بزنیم. در تاریخ درباره «نسیء» در حج، دو راه وارد شده؛ یک راه این است که دوازده ماه را، سیزده ماه کنیم، راه دیگر این است که بدون اینکه اضافه کنیم، «نسیء» در حج به وجود بیاید، مثلاً جای ماه رجب را با ذی الحجه عوض کرده و در آن حج انجام شود که این «نسیء» نیز در تاریخ ذکر شده و بین عرب جاهلیت نیز وجود داشته و «زِيَادَةُ فِي الْكُفْرِ» نیز می‌باشد. بنابراین، از تاریخ استفاده می‌شود که عرب‌ها جاهلی، یک کاری می‌کردند که حج را در ماه شمسی بروند یعنی روی ماهی که بر اساس ماه شمسی، هوا از هر جهت مساعد است، اسمش را ذی الحجه می‌گذاشتند اگرچه به حسب قمری، ماه رمضان یا رجب بوده.

اما اینکه در این آیه شریفه، مراد از «نسیء»، این معنای دوم (یعنی اطلاق در «نسیء») باشد و خدای تبارک و تعالی از راه اطلاق بخواهد این را در اینجا استفاده کند، بسیار مشکل است یعنی «يَحْلُوْنَه»، فراتر از این است که یک اثری از یک مصداق بیان بشود و این خود، یک قرینه عرفی روشنی است بر اینکه «نسیء» که در این آیه اراده شده، همان نسیء در تغییر حکم ماه حرام از یک ماه به ماه دیگر است.

خلاصه آنکه؛ با بررسی تاریخ و تفاسیر، دو دیدگاه درباره «نسیء» در آیه وجود دارد؛ دیدگاه اول (که عمده مفسرین و مورخین قائلند و روایت هم زیاد بر آن هست)، آن است که از جهت همین حکم حرمت قتال در ماه حرام بوده است (عرب‌های جاهلی می‌گفتند محرم امسال را، ما ماه حرام قرار نمی‌دهیم و حرمتش را به ماه صفر منتقل می‌کنیم). دیدگاه دوم این است که این «نسیء» در واقع، «نسیء» در حج است. اشکالات مرحوم علامه بر دیدگاه دوم، بسیار وارد است.

بررسی ارتباط آیه «نسیء» با راه جمع چهارم

در اینجا اگر گفتیم که عرف روی این قرینه در آیه اعتماد می‌کند و «نسیء» که در صدر آیه خدای تبارک و تعالی اراده کرده، همین «نسیء» در شهر است و اصلاً ارتباطی به نسیء در حج ندارد، در این صورت، قسمت اصلی فرمایش محقق خوئی (قدس سره) (که استشهاد به این آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ» است)، کنار می‌رود.

نکته دیگر آن است که؛ محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید عرب روی حساب شمسی، نسیء در حج را محقق کرده است، اشکال مرحوم والد ما به ایشان این است که عرب، اصلاً حساب شمسی ندارد! چطور بگوییم عرب حساب شمسی دارد؟!

در حاشیه کتاب الواضح، از کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام»، نقل می‌کند که عرب، گاهی اوقات روی محاسبات شمسی، سال دوازده ماه قمری را سیزده ماه می‌کرده است.

ارزیابی کلام فخر رازی درباره ماه‌های قمری نزد عرب

فخر رازی در عبارتی، تصریح دارد به اینکه: «اعلم أن السَّنة عند العرب عبارة عن اثني عشر شهراً من الشهور القمرية»، عرب نیز همان دوازده ماه قمری را داشته است. بعد استدلالاتی بیان می‌کند از جمله اینکه به همین آیه و چند آیه دیگر تمسک می‌کنند.^[4]

منتهی جای بسی تعجب است از فخر رازی؛ زیرا این آیات برای بعد الاسلام است و بحث ما این است که قبل الاسلام، عرب روی حساب ماه شمسی هم محاسبه می‌کرده یا خیر؟ در تاریخ آمده که عرب از یهود یاد گرفت تا این کبیسه را انجام بدهد یا شنید ماه شمسی یازده روز اضافه دارد و بر هر سال، یازده روز اضافه کرد و هر سه سال یک بار یک ماه اضافه شد.

اما نکته مهم (چه از تاریخ استفاده کنیم که نزد عرب، حساب شمسی هست و چه نیست)، آن است که آیا در این روایات اهل جده («ان الله فرض الحج على اهل الجده في كل عام»)، این کار عرب جاهلی (که طبق حساب شمسی، یک ماه اضافه می‌کردند)، می‌تواند اعتبار داشته باشد یا خیر؟

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سَوْءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» سورة توبه، آیه 37.

[2] □ تفسیر المیزان، ج 9، ص 154.

[3] □ نکته: یکی از تقریرات جدیدی که از مرحوم خوئی چاپ شده، توسط یکی از فضلا به نام آقای جواهری (که از دوستان ما هستند) نوشته شده به نام «الواضح». ایشان در این کتاب، جنبه‌های تاریخی «نسیء» را در حاشیه نوشته و بعد، ارجاع می‌دهد به کتابی به نام «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» و مطالبی از آن کتاب را در الواضح نقل کرده است، از جمله اینکه: «قد بحث عددٌ من المستشرقين في حساب السنين عند الجاهليين و في النسيء فجاءوا بآراء متباعدة غير متفقة لكل واحدٍ منهم رأی و مذهبٌ في طريقة العرب قبل الاسلام في حساب الشهور»، ایشان می‌گویند صاحب این کتاب، آن قدر آراء مختلفی درباره «نسیء» و حساب سال‌ها (که دوازده ماه بوده یا سیزده ماه و اینکه آیا عرب‌های جاهلی، توجهی به سال شمسی را داشتند یا خیر؟ سال قمری را چکار می‌کردند؟ کبیسه داشتند یا نه؟)، نقل می‌کند که انسان می‌گوید اصلاً نمی‌شود به آن قطع پیدا کرد؛ زیرا آراء بسیار متشتت است.

[4] □ تفسیر الرازی، ج 16، ص 40.